

دکتر احمد رنجبر

دانشگاه تربیت معلم

## آشنایی با برخی از دانشمندان و ادبای فرغانه

بحثی است کوتاه درباره فرغانه و دانشمندان آن که در چهارچوب روش تحقیق در جغرافیای تاریخی با توجه به موضوعات ادبی انجام شده است. آوردن نام فرغانه یعنی مرکزی که تعداد زیادی از شعرا و نویسندگان و تاریخ نویسان و بزرگان ایران را در دامن خود پرورده و روزگاران دراز تحت فرماندهی حکمرانان خراسان بزرگ بوده شایان اهمیت است. بدون شك شناسایی چنین شهری یا شهرهایی همانند آن برای درك درست تاریخ و ادبیات ایران و همچنین فرهنگ ایران کهن مورد توجه همگان. واژه فرغانه<sup>۱</sup> در بیشتر کتاب های مورد مطالعه به همین شکل ضبط شده. اما درباره وجه تسمیه آن سخنی که مورد اعتماد باشد دیده نشد. روایتی است از قزوینی که: «... انوشیروان عادل این ناحیه را ساخت و از هر طایفه ای به آنجا فرستاد و ساکن کرد و آن را (هرخانه)<sup>۲</sup> نام نهاد...»<sup>۳</sup> واژه هرخانه به تدریج تغییر شکل یافته و به «فرغانه» تبدیل شده است.

شواهد تاریخی نشان می دهد که فرغانه روزگاران دراز پیش از اسلام وجود داشته و از شهرهای معروف بوده است، ابن اثیر گوید زردشت در زمان گشتاسب برای تبلیغ و اشاعه دین خود به چند منطقه از آنجمله فرغانه رفت<sup>۴</sup>؛ همو در جای دیگر به شهرت و اعتبار فرغانه در زمان پادشاهی انوشیروان عادل اشاره می کند<sup>۵</sup>. در قرن اول هجری بین سال های ۸۶ و ۹۶ ه. ق. در عهد ولید بن عبدالملك، قتیبة بن مسلم باهلی از سرداران معروف عرب، در

سرزمین های شرق ایران دست به جنگ های بزرگ زد و بسیاری از شهرهای این نواحی من جمله فرغانه را فتح کرد، در سال ۸۶ هـ. صالح بن مسلم برادر قتیبه دوشهر «کاسان»<sup>۶</sup> و «اورشت»<sup>۷</sup> را که از توابع فرغانه به شمار می آمدند و همچنین «اخیسکت»<sup>۸</sup> را که نیز از فرغانه بود گشود.<sup>۹</sup> بنابه گفته صاحب العبر، مردم فرغانه و سغد<sup>۱۰</sup> در سال ۸۸ هـ. ق. دست به هم داده و پسرخواهر پادشاه چین را به فرماندهی برگزیدند، اینان که بیش از ۲۰۰ هزار نفر بودند به دست سربازان قتیبه شکست خورده. فراری شدند، در سال ۹۴ هـ. ق. مجدداً قتیبه به یکی از شهرهای فرغانه یعنی «خجنده»<sup>۱۱</sup> لشکر کشید و بر مردم آنجا پیروز شد<sup>۱۲</sup>. بار دیگر قتیبه به فرغانه رفت و به سال ۹۶ هـ. ق. آنجا را گرفت و ضمیمه خراسان نمود، تا اینکه در سال ۱۰۳ هـ. ق. سعیدالحرشی عامل خراسان شد خجنده فرغانه را متصرف گشت؛ سه سال بعد از آن مسلم بن سعید فرمانروای فرغانه گردید و در سال ۱۱۱ هـ. ق. نصر بن سیار با مردم آنجا صلح کرد<sup>۱۳</sup>؛ اما سال ۱۲۳ هـ. ق. اخشید<sup>۱۴</sup> فرغانه سراز اطاعت مسلمین پیچید و برای مقابله با آنان از پادشاه چین یاری خواست، وی صد هزار سرباز همراه او کرد، چون این خبر به ابو مسلم رسید. سپاهی انبوه به سرکردگی زیاد بن صالح به جنگ آنان فرستاد که به پیروزی مسلمین پایان یافت و این شهر در زیر اطاعت مسلمانان و فرماندهی حکمران خراسان باقی ماند<sup>۱۵</sup>، تا اینکه فرزندان اسد بن سامان خدا<sup>۱۶</sup> در او آخر عهد هارون الرشید بر اثر کمکی که به درخواست مأمون در رفع فتنه خراسان کردند، شهرتی یافتند، به گونه ای که در زمان خلافت مأمون عباسی، یکی از آنان به نام احمد بن اسد در سال ۲۰۴ هـ. ق. به حکومت فرغانه رسید<sup>۱۷</sup>. مدتی به همین منوال فرغانه تحت فرمانروایی حکمران خراسان اداره می شد تا اینکه مجدداً از اطاعت مسلمانان سرباز زدند، اما در سال ۳۱۲ هـ. ق. دوباره مسلمین بر آنان پیروز<sup>۱۸</sup> و فرغانه را ضمیمه خراسان نمودند؛ در زمان خوارزمشاه یعنی سال ۶۰۴ هجری سرزمین فرغانه که به گفته صاحب الکامل از بهترین

و با صفت‌ترین بلاد روی زمین بود خراب و ویران گردید<sup>۱۹</sup> و در سال ۶۱۷ ه. ق. لشکریان چنگیز فرغانه را همانند سایر شهرهای ایران بازویران کردند و در آن فساد و تباهی را به حد کمال رسانیدند<sup>۲۰</sup>؛ اگرچه در دوره تیموریان مجدداً رونقی یافت و تحت فرماندهی فرمانروای خراسان اداره می‌شد؛<sup>۲۱</sup> اما در قرن های بین ۱۰ و ۱۳ ه. ق. خان‌های ازبک بر آن دست یافتند و بالاخره به سال ۱۲۹۳ ه. ق. / ۱۸۷۶ م. تحت تسلط دولت روس درآمد<sup>۲۲</sup> و هم‌اکنون جزو ترکستان اتحاد جماهیر شوروی و در وسط ازبکستان، تاجیکستان، قرغیزستان<sup>۲۳</sup> قرار گرفته است.

با اینکه فرغانه مکرر دستخوش حوادث گوناگون قرار گرفته، اما با توجه به اهمیت و اعتبار و وسعت و بزرگی که داشته، دانشمندان و ادبای زیادی از آنجا برخاسته، یادر آنجا پرورش یافته‌اند که احصاء کامل نام آنان نیاز به کتابی قطور دارد، در این مختصر فهرست نام چند تن از آنان آورده می‌شود، تا گوشه‌ای از فرهنگ ایران کهن نمایان گردد:

ابوالعباس احمد فرغانی از منجمان مشهور دوره مأمون و از بزرگان زمان خود به شمار می‌رفته و ی راکتاب‌های معروفی است از جمله الحركات السماویة، جوامع علم النجوم که در قرن ۱۲ م. به زبان لاتین ترجمه شده و در پیشرفت ستاره‌شناسی اروپا تأثیر زیادی داشته است، تاریخ دقیقی از مرگ او به دست نیامد، اما آنچه مسلم است تا سال ۲۴۷ ه. ق. / ۸۶۱ م. زنده بوده است<sup>۲۴</sup>. دیگر محمد بن عبدالله ابو جعفر فرغانی، از عرفا و بزرگان قرن سوم فرغانه است که به بغداد رفت و در شمارا صحاب شیخ جنید درآمد، و در میان این طبقه شهرتی یافت؛ زهد و تقوی و ملاحظت سخنش معروف خاص و عام بوده، کراماتی نیز به وی نسبت داده‌اند<sup>۲۵</sup>. قاسم بن محمد بن عبدالله فرغانی مکنی به ابو عبدالرحمن نیز از مردم فرغانه بوده و از راویان حدیث به شمار می‌رفته است. گویند حدیث‌هایی نیز خود ساخته است، وفات او را به سال ۲۶۱ ه. ق. در اسفند

این<sup>۲۶</sup> نوشته‌اند.<sup>۲۷</sup> گویند شیخ ابوبکر واسطی عارف مشهور که در واسط<sup>۲۸</sup> مجلس می‌داشته نیز از فرغانه بوده است<sup>۲۹</sup> از دیگر بزرگان فرغانه نام محمدبن کثیر فرغانی، منجم مشهور و فاضل معروف در خور اهمیت است، از کتاب‌های معروف او در زمینه علم نجوم: کتاب الفصول اختیار المجسطی و کتاب عمل-الرخامات را می‌توان نام برد<sup>۳۰</sup>. ابراهیم مرغینانی<sup>۳۱</sup> از فرغانه بوده و در قرن چهارم هجری می‌زیسته است، کلمات و سخنان پندآموز زیادی از وی نقل شده است<sup>۳۲</sup>.

تعدادی از علما و دانشمندان و شعرا از اخیسکت فرغانه پایه عرصه وجود گذارده‌اند که از آن جمله ابوالوفا، محمدبن محمدبن قاسم اخیسکتی که از بزرگان زمان خود در لغت و تاریخ بوده و بعد از سال ۵۲۰ ه. ق. بدرود زندگی گفته است، همچنین برادرش ابورشاد احمدبن محمدبن قاسم ادیبی فاضل و شاعری باهر بود، وی زادگاه خود اخیسکت را چنین توصیف کرده است:

من سوی تربة ارضی، خلق الله اللثاما

ان اخیسکت ام لم تلد الا الکراما<sup>۳۳</sup>

از شعرای پارسی‌گوی اخیسکت فرغانه نام اثیر اخیسکتی زینت بخش این مقاله است. وی شاعری مشهور و نام‌آور و ادیبی معروف بوده، پس از زوال دولت سنجر و هجوم غزان به خدمت رکن‌الدین ارسلان بن طغرل به همدان آمد و هنگامی که او به یاری ایلدگز بر تخت سلطنت سلاجقه عراق عجم نشست، اثیرالدین او را در قصیده‌ای به مطلع:

بفراخت رایت حق . برتافت روی باطل

الب ارسلان ثانی، شاه ارسلان طغرل

مدح گفت. پس از این یعنی بعد از سال ۵۵۵ ه. ق. در میان شعرای

عراق عجم مشهور گشت، تاحدی که خود را همتای خاقانی شروانی دانسته است. مرگ اثیر را به سال ۵۷۷ یا ۵۷۹ ه. ق. نوشته‌اند، برای نمونه این دو بیت

از اشعار او آورده می‌شود :

ای شمع زرد روی که در آب دیده‌ای

سرخیل عاشقان مصیبت رسیده‌ای

فرهاد وقت خویشی ، می‌سوز و می‌گداز

تا خود چرا ز صحبت شیرین بریده‌ای<sup>۲۴</sup>

از تاریخ‌نویسان معروف فرغانه نام ابو محمد عبدالله بن احمد بن جعفر متولد ۲۸۲ هـ . ق . و متوفی ۳۶۲ هـ . ق . و پسرش ابو منصور احمد بن عبدالله متولد ۳۲۷ هـ . ق . و متوفی ۳۹۸ هـ . ق . نیز مورد توجه است ، چند کتاب به آنها منسوب است که متأسفانه در دست نیست<sup>۲۵</sup> . ابوسعید ابوالمکارم ، رزق‌الله بن محمد بن ابی‌الحسن بن عمر القبایی ادیبی صالح و سخنوری خوش‌گفتار از بزرگان شهرک قبا<sup>۲۶</sup> از فرغانه بوده است و همچنین ابراهیم بن علی بن حسین ، ابواسحاق قبایی که از صوفیان بزرگ به‌شمار می‌رفته از قبای فرغانه است ، این صوفی مشهور در سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ هـ . ق . متولد و به سال ۴۷۱ هـ . ق . وفات یافته است<sup>۲۷</sup> .

خوب است از علی بن ابی‌بکر بن عبدالجلیل فرغانی که از شهرک مرغینان فرغانه و از بزرگان فقهای حنفی بوده نامی برده شود ، وی مفسر ، محقق ، ادیب و از مجتهدان زمان خود و حافظ قرآن بوده است ، از کتاب‌های او این‌ها را می‌توان نام برد : الهدایة فی شرح البدایة در فقه ، المنتقی ، الفرائض ، التجنیس والمزید که رساله‌ای است در فقه ، مناسک الحج ومختارات النوازل ، تولد مرغینانی را سال ۵۳۰ هـ . ق . و مرگ او را ۵۹۳ هـ . ق . ضبط کرده‌اند<sup>۲۸</sup> . در معجم المطبوعات کتاب دیگری به نام بدایة المبتدی در فقه حنفی به‌وی منسوب شده و لقب او شیخ‌الاسلام و برهان‌الدین آمده است<sup>۲۹</sup> . ابو حفص عمر بن محمد بن طاهر اندکانی که از عرفا و مردی صالح و دانشمند بوده منسوب به اندکان<sup>۳۰</sup> فرغانه است . در سال ۴۸۰ هـ . ق . در اندکان متولد شده و

به سال ۵۴۵ هـ. ق. در قاشان<sup>۴۱</sup> وفات یافته است<sup>۴۲</sup>.

یاقوت شخصی به نام الشریف حمزة ابن علی بن الحسن بن محمد بن جعفر بن موسی خیلامی که از احفاد ابی بکر صدیق است نام می برد و می گوید وی مردی فقیه و دانشمند و فاضل بوده و از خیلام<sup>۴۳</sup> فرغانه است، وفات او را به سال ۵۲۳ هـ. ق. در سمرقند<sup>۴۴</sup> نوشته اند<sup>۴۵</sup>.

سراج الدین علی بن عثمان اوشی مکنی به ابوالحسن از اوش<sup>۴۶</sup> فرغانه است. وی را تألیفات ارزنده ای است از آن جمله: بدء الامالی در توحید، تحفة الاعالی علی شرح بدء الامالی، الفتاوی السراجیه که مجموعه فتوایی است بر اساس مذهب حنفی، تألیف این کتاب به سال ۵۶۹ هـ. ق. پایان یافته است<sup>۴۷</sup>. از دیگر بزرگان اوش فرغانه عمر بن موسی الاوشی و محمد بن احمد بن علی بن خالد ابو عبدالله اوشی متوفی اوایل قرن ۷ هـ. ق. و عمران و مسعود پسران منصور اوشی که از بزرگان و فقهای مشهور قرن ششم هجری اند<sup>۴۸</sup>.

دیگر از مشهورین فرغانه سعیدالدین محمد بن احمد بن محمد مکنی به ابو عبدالله صاحب کتاب منتهی المدارک در شرح التائیه الکبری ابن فارض را می توان نام برد. تألیف کتاب مذکور به سال ۷۳۰ قمری به پایان رسیده است<sup>۴۹</sup>. ابو عمران موسی بن عبدالله مؤدب خجندی نیز که ادیبی فاضل و صاحب حکم و امثال مدون است از خجنده<sup>۵۰</sup> فرغانه بوده است<sup>۵۱</sup>. ابوطیب طاهر بن محمد بن جعفر بن خیرمخزومی خواقندی منسوب به خواقند<sup>۵۲</sup> از قریه های فرغانه است که در زمان خود در علم و ادب و فضل و کمال معروف و مشهور بوده است<sup>۵۳</sup>.

نام کمال الدین مسعود خجندی از شعرای مشهور خجنده فرغانه معروف خاص و عام است، وی در قرن هشتم هجری می زیسته و به روایتی در سال ۸۰۳ هـ. ق. بدرود زندگی گفته است، در مراحل طریقت به مرحله کمال رسیده و سردی وارسته بوده است، شعرهای کمال دارای معانی لطیف عرفانی است،

اشعاری در تعریف زادگاه خود خجند دارد از آن جمله :  
 خاك خجند را كه ز شیراز كم نهند آمد به روزگار تو، آبی به روی کار<sup>۵۴</sup>  
 از اشعار اوست :

با چشم من این اشك روان را چه فتادست  
 بسا جان من این سوزنهان را چه فتادست  
 گر خون رود از دل که کبابست عجب نیست  
 این دیده خونابه چکان را چه فتادست  
 گر تن به تب هجرنه پا بسته چو شمع است  
 با سوختن این رشته جان را چه فتادست<sup>۵۵</sup>

در پایان نامی از سیف فرغانی شاعر بزرگ و عارف عالی مقام قرن هفتم هجری می‌بریم وی در سرودن غزلیات عرفانی و قصاید دانشین خویش پیرو عطار و سنایی بوده است، میان سیف و سعدی روابط مودت آمیزی وجود داشته، دیوان اشعار سیف فرغانی توسط آقای دکتر صفا چاپ و منتشر شده است، نمونه‌ای از اشعار سیف :

زهی بر جمال تو افشاند جان گل ز روی تو بی رونق اندر جهان گل  
 زوصف تو اندر چمن داستانی فروخواند بلبل بر افشاند جان گل  
 چو بلبل به نام رخت خطبه خواند اگر همچو سوسن بیابد زبان گل<sup>۵۶</sup>  
 هم اکنون که از بیان فهرست نام چند تن از بزرگان فرغانه فراغت یافتیم.  
 بیان روستاهای این شهر نیز ضروری به نظر رسید چون بیشتر بزرگان نام برده در بالا و کسانی که به سبب کثرت از آوردن نسامشان خودداری شد، از روستاهای این شهر برخاسته‌اند، از مهمترین قریه‌ها و روستاها و بخش‌های فرغانه اینها را می‌توان نام برد : اخسیکت، اردلانکث، اسپره، استیاکند، استیقان، اشت، اندکان، انکث کند، اوال، اورشت، اوزکند، اوش، باب، باریک، بامکاخش، بتم، بتمان، برنگ، بشبشان، بوکند، بیسکند، بیعنجر.

بیکان، تاماخش، تشوخ، توبکار، تیسنجان، جدغل، خجنده، خرساب، خشکاب، خشکت، خواقند، خیلام، دگرکر، زارکان، سالت، شاودان، شکت، شلات، قبا، کاسان، کروان، کشوکت، کند، کوکت وکلکان، مدوا، مرغینان، مسکان، مناره رنجد، میان رودان، نجم، نسیای بالا و پایین، نقاد، واشت، واغزیه، هفت دبه، یوکنندو... از همه این شهرکها و روستاها اخیسکت (مرکز فرمانروایی فرغانه بوده) - اوش، خجنده، قبا، اندکان یا اندیجان (بعد از اخیسکت پایتخت فرغانه به اندیجان منتقل شده) از همه مشهورترین در اینجا برای کوتاه کردن سخن از ضبط درست این روستاها و شهرها به لاتین و بیان موقعیت و اهمیت اجتماعی آنها خودداری شد. در صورت توفیق در مقاله ای جداگانه خصوصیات هر کدام و مراجعی که این روستاها در آن یافته شده است بررسی خواهد شد.

### مآخذ

- ابن اثیر (ابوالحسن . . . شیبانی) [م. ۶۰۶ هـ]. - الکامل فی التاریخ. ط. اول، بیروت، ۱۳۸۵ هـ. / ۱۹۶۵ م. قطع وزیری، ۱۱ مجلد + یک مجلد فهرس.
- ابن اثیر. - اللباب فی تهذیب الانساب. - ط. اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. - قطع وزیری. دومجلد. ۹۰۸ ص.
- اثیر اخیسکتی [م. حدود ۵۷۹ - ۵۷۷ هـ]. - دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۷ ش. قطع وزیری. ۴۸۲ ص.
- الندیم (محمد بن اسحاق) [م. ۳۸۰ هـ]. - الفهرست. - ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م. قطع وزیری بزرگ، ۴۲۵ ص.
- الیاس سرکیس (یوسف) [معاصر]. - معجم المطبوعات العربیة. - ط. اول،



- مصر، ۱۳۴۶ هـ. / ۱۹۲۸ م. - قطع وزیری بزرگ. ۲ مجلد. ۲۰۲۴ ستون.
- خجندی (کمال الدین) [م. حدود ۸۰۳ هـ.]. دیوان. - ط. اول، تبریز. ۱۳۳۷ ش. قطع وزیری، ۳۹۵ ص.
- ذهبی (حافظ) [م. سال ۷۳۸ هـ.]. العبر فی خبر من غیر. - ط. اول. کویت، ۱۳۸۰ هـ. / ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری، ۳ مجلد، ۱۱۸۵ ص.
- زرکلی (خیرالدین) [معاصر]. - الاعلام. - ط. دوم، بیروت، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۸ هـ. / ۱۹۵۴ - ۱۹۵۹ م. - قطع وزیری، ۱۰ مجلد.
- عطار (شیخ فریدالدین) [م. حدود ۵۴۰-۶۱۸ هـ.]. تذکرة الاولیاء. - ط. دوم، تهران، ۵۵ ش. قطع وزیری، ۸۲۰ ص.
- غربال (محمد شفیق) [معاصر]. - الموسوعة العربية. - ط. اول، مصر، ۱۳۵۸ هـ. / ۱۹۶۵ م. - قطع وزیری بزرگ، ۲۰۰۰ ص.
- فرغانی (سیف الدین) [م. قرن ۷ هـ.]. دیوان. - ط. اول، تهران، ۱۳۴۱ ش. قطع وزیری، ۲۵۱ ص.
- قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) [م. حدود ۶۸۲ هـ.]. آثار البلاد. - ط. اول، بیروت، ۱۳۸۰ هـ. - قطع وزیری، ۶۲۱ ص.
- نامه دانشوران ناصری. - ط. دوم، قم، ۱۳۳۸ ش. - قطع وزیری، ۹ مجلد. ۳۷۱۰ ص.
- یاقوت (شهاب الدین، ابو عبد الله) [م. سال ۶۲۶ هـ.]. - معجم البلدان. - ط. اول، بیروت، ۱۳۷۶ هـ. قطع وزیری بزرگ. ۵ مجلد.

## یادداشت‌ها

- ۱- Farghana.
- ۲- Harkhana.
- ۳- قزوینی، آثار البلاد، ص ۶۰۳.
- ۴- ابن اثیر، الكامل، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹.
- ۵- ابن اثیر، الكامل، ج ۱، ص ۴۴۰-۴۳۹.
- ۶- Kasan.
- ۷- Aurashat.
- ۸- Akhsikath.
- ۹- ابن اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۵۲۴.
- ۱۰- Sughd، برای توضیح این واژه مقاله نگارنده در دفتر ۲۶ - ۲۵ مقالات و بررسیها سال ۵۵ شمسی از ص ۲۸۹ تا ۲۹۱ دیده شود.
- ۱۱- Khujanda.
- ۱۲- ابن اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۵۸۱. نیز ك به ذهبی، العبر، ج ۱، ص ۱۰۹. نیز Encyclo. OFI. V 2, P. 970.
- ۱۳- ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۱۰۴-۱۰۳.
- ۱۴- اخشیدلف فارسی به معنی شاهنشاه و به قولی به معنی بنده است، این واژه لقب فرمانروایان قدیم فرغانه بوده که به سال ۳۵۸ هـ. منقرض شده اند.
- ۱۵- ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۴۴۹.
- ۱۶- سامان خدا در واقع مؤسس سلسله سامانیان و از دهقانان بلخ بوده است.
- ۱۷- ابن اثیر، الكامل، ج ۷، ص ۲۷۹. نیز ك به Bosworth, (C. E.), The Islamic dynasties, P. 159.
- ۱۸- ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۱۵۲.
- ۱۹- ابن اثیر، الكامل، ج ۱۲، ص ۲۷۱.
- ۲۰- ابن اثیر، الكامل، ج ۱۲، ص ۳۸۹.
- ۲۱- Encyclo. oFI. v.2, P. 792.
- ۲۲- غربال، الموسوعة، ص ۱۲۹۰. نیز ك به Encyclo. oFI. V. 2. P. 792.
- ۲۳- غربال، الموسوعة، ص ۱۲۹۰.

- ۲۴- Encyclo. of I. V. 2, P. 793 نيزرك به غربال، الموسوعة، ص ۱۲۹۰.
- ۲۵- نامه دانشوران ناصری، ج ۷، ص ۲۰۲-۲۰۵. نيزرك به اللباب، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۲۶- Esfarayen شهری کوچک و مستحکم در ولایت نیشابور بوده است.
- ۲۷- اللباب، ج ۲، ص ۲۰۶.
- ۲۸- waset نام چند شهر است ولی در اینجا منظور شهری بزرگ در عراق است.
- ۲۹- عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۷۳۲-۷۴۸.
- ۳۰- النديم، الفهرست، ص ۳۳۷. نيزرك به Encyclo. of I. V. 2, P. 793.
- ۳۱- Marghinan.
- ۳۲- نامه دانشوران ناصری، ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۳۳- یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۲۲.
- ۳۴- اثیر اخیسکتی، دیوان، ص ۲۹۸.
- ۳۵- Encyclo. of I. V. 2, P. 793.
- ۳۶- Quba.
- ۳۷- یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۲-۳۳، ماده قبا.
- ۳۸- زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۶۶۰.
- ۳۹- الیاس سرکیس، معجم المطبوعات، ج ۲، ستون ۱۷۳۹.
- ۴۰- Andokan این غیر از اندکان سرخس است که قبر احمد الحمادی در آنجاست (رک به مقاله نگارنده در همین مجله، شماره ۳، سال ۲۳، ص ۹۰).
- ۴۱- Ghashan نام چند شهر و ده است، اما در اینجا ظاهراً نام دهی است در هرات و آن راباشان نیز گویند.
- ۴۲- یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۲، ماده اندکان.
- ۴۳- khylam.
- ۴۴- Samarghand (رک به مقاله نگارنده در مقالات و بررسیها، دفتر ۲۵-۲۶ سال ۵۵ ش.، ص ۳۰۴-۲۴۰).
- ۴۵- یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۳، ماده خیلام.
- ۴۶- ush.
- ۴۷- الیاس سرکیس، معجم المطبوعات، ج ۱، ستون ۴۹۹.
- ۴۸- یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۸۱، ماده اوش.
- ۴۹- الیاس سرکیس، معجم المطبوعات، ج ۲، ستون ۱۴۴۵.

- ۵۰- khujanda .  
 ۵۱- یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۸، مادہ خجندہ.  
 ۵۲- Khuaghand .  
 ۵۳- یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، مادہ خواقند، ص ۳۹۹.  
 ۵۴- کمال خجندی، دیوان، ص ۲۰۷.  
 ۵۵- کمال خجندی، دیوان، ص ۳۸.  
 ۵۶- سیف فرغانی، دیوان، ص ۹۶.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی